

داستان آفرینش انسان از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی*

آرزو رسولی (طالقانی)^۱

چکیده

در بیشتر باورها و اسطوره‌هایی که درباره آفرینش انسان در میان اقوام گوناگون شکل گرفته، برای همه انسان‌ها وجود پدر و مادر مشترکی قائل شده‌اند. ظاهراً در این اندیشه اقوام گوناگون اتفاق نظر دارند. تفاوت وقتی بروز می‌کند که سخن از خاستگاه این پدر و مادر مشترک و توالی خلق آن دو از نظر جنسیت به میان می‌آید و نیز وقتی که فلسفه‌ای برای خلق انسان تعریف می‌شود. به منظور دستیابی به برخی از این بنیان‌های فکری، اسطوره‌های آفرینش انسان در باورهای ایرانی، سامی، بین‌النهرینی، مصری، یونانی و هندی به شیوه‌ای قیاسی بررسی شده و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در اندیشه‌های اقوام مذکور مورد توجه قرار گرفته است. واژگان کلیدی: اسطوره آفرینش، آدم، حوا، کیومرث، گلشاه، مَشی، مشیان.

Myths of the Creation of Humankind: Comparative Mythology

Arezoo Rasouli (Taleghani)²

Abstract

Myths about the creation of humankind exist among different nations and cultures. In most of such myths, humankind shares the same parents – an idea which is apparently shared by many nations. There, however, exist certain differences, especially when it comes to how these parents come in being; who comes first: the man or the woman; or what the reason for their creation is. In order to attend to existing differences, the present study offers a comparative analysis of the myths of the creation of humankind found among Iranians, Semites, Mesopotamians, Egyptians, Greeks, Indians, and Manicheans.

Keywords: Myths of Creation, Adam, Eve, Gayomard, Gelshah, Mashi, Mashiane.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی * ۱۳۹۳/۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۸

2. Assistant Professor, Department of History Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.,) Email: A_Rasouli@sbu.ac.ir

مقدمه

با بررسی اسطوره‌های هر قومی می‌توان به اندیشه اعتقادی حاکم بر آن قوم پی برد و با قیاس میان اسطوره‌های اقوام کهن، می‌توان دریافت در زمانی که ارتباطات مانند امروز گسترده نبود، تا چه حد میان این اقوام باورهای مشترک بوده است و مانند هم می‌اندیشیده‌اند. یکی از این اسطوره‌ها که بنیان اعتقادی هر قوم و تفکر حاکم بر جامعه مربوطه را به خوبی نمایان می‌سازد، اسطوره آفرینش آدمی است. چنانکه در قرآن مجید آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...»^۳

این مضمون که همه فرزندان بشر از نیای مشترک به وجود آمده باشند، مختص دین اسلام نیست. همه دین‌هایی که برای هدایت بشر آمده‌اند، هر یک با بیان خاص خود بر همین اندیشه تأکید کرده‌اند. پدید آمدن انسان‌های گوناگون در روی کره زمین از یک پدر و مادر مشترک امری است که شاید در تعقل آدمی ننگجد اما فلسفه‌ای که در این داستان نهفته است، همان است که غالب فیلسوفان کوشیده‌اند به مردم جهان تفهیم کنند: تعلق داشتن همه انسان‌ها به یک خانواده بزرگ جهانی، برادری و برابری میان آنان و به تبع آن، پرهیز از جنگ و خشونت و سلطه‌جویی. اما برای رسیدن به این مفهوم، هر دینی با توجه به جامعه و مردمی که در میان آن ظهور کرده، داستان‌هایی نقل می‌کند که تبلور آن در داستان آفرینش آدمی دیده می‌شود. در این مقاله، کوشش شده با بررسی اسطوره آفرینش آدمی در باورهای ایرانی و قیاس آن با اسطوره‌های سامی و بین‌النهرینی و مصری و یونانی و هندی و تفکر مانوی به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: اقوام نامبرده خاستگاه آدمی را در کجا می‌دانند؟ آیا برای آفرینش زن و مرد خلقتی یکسان قائل‌اند یا به وجود اختلافاتی در آفرینش این دو باور دارند؟ هدف از آفرینش آدمی را چه می‌دانند؟ و چه باورهای مشترکی میان اقوام مذکور می‌توان یافت؟ سپس، به بررسی این داستان از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی پرداخته می‌شود که از دل آن، می‌توان به اندیشه حاکم بر جامعه خاستگاه آن پی برد.

داستان آفرینش و حتی نام‌های پدر و مادر بشر در دین‌های سامی مشابه یکدیگر است. «آدم» برگرفته از کلمه عبری «آدامه» به معنی «خاک مزروعی»^۴ و «حوّا» به معنی «حیات» و «زندگی»^۵،

۳. «ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، همو که شما را از یک تن یگانه بیافرید و همسر او را هم از او پدید آورد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پرآکنند...» قرآن کریم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران: دوستان، ۱۳۷۸) نساء/ ۱.

۴. جلال‌الدین آشتیانی، تحقیقی در دین یهود (تهران: نشر نگارش، ۱۳۸۶)، ۴۶.

۵. همان، ۴۹.

پدر و مادر نخستین در دین‌های یهود و مسیح و اسلام‌اند. داستان آفرینش انسان در تورات چنین آمده است: «خداوند یهوه پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد.»^۶ سپس در شرح آفرینش زن ادامه می‌دهد: «خداوند یهوه چنین گفت: نیکو نیست که آدم تنها باشد. من می‌خواهم که برای او یآوری بسازم تا نظیر او باشد.»^۷

و خداوند یهوه خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت سپس یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. خداوند یهوه با دنده‌ای که از آدم برداشته بود، زنی ساخت و پیش آدم برد. و آدم گفت همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم. پس باید که او «ایشه» نامیده شود (در مقابل «ایش» به معنی «مرد»). زیرا که از مرد (ایش) گرفته شده است. از این جهت است که مرد پدر و مادرش را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و هر دو به یک گوشت^۸ (بدن) مبدل می‌شوند.^۹

به این ترتیب، پیوند زناشویی و یکی شدن زن و مرد با ساخته شدن زن از وجود مرد توجیه می‌شود و وقتی قرار شد این دو صاحب فرزند شوند و نسل آدمیان از آنها ادامه یابد، «آدم زن خود را حوّا نام نهاد زیرا که او مادر همهٔ زندگان شد.»^{۱۰} و از آن دو، دو جفت زن و مرد به‌وجود آمدند و به این ترتیب، نسل بشر ادامه یافت.

در دین مسیح، روایت تازه‌ای از آفرینش انسان ذکر نشده چرا که این دین در ادامهٔ دین یهود آمده و کاربرد اصطلاح عهد عتیق برای تورات و عهد جدید برای انجیل نیز نشان‌دهندهٔ همین تداوم است. در انجیل یوحنا به‌صراحت ذکر شده است: «شریعت به‌وسیلهٔ موسی عطا شد اما فیض و راستی به‌وسیلهٔ عیسی مسیح رسید.»^{۱۱}

از این رو، داستان آفرینش انسان نزد مسیحیان همان است که در تورات نقل شده است. در اسلام نیز همین باور در خصوص آفرینش انسان وجود دارد. گرچه قرآن هیچگاه وارد جزئیات داستان نمی‌شود اما ظاهراً این داستان آنقدر شهره بوده که در روایات اسلامی نیز با جزئیات مذکور بازتاب یافته است. در قرآن کریم، در آیهٔ یکم از سورهٔ نساء، ۶ از سورهٔ الزمر و ۱۸۹ از سورهٔ اعراف، به‌اشاره

۶ کتاب مقدس (لندن: بی‌نا، ۱۹۰۴)، سفر پیدایش، باب دوم، ۷.

۷ همان، ۱۸.

۸ در عبری، «بشر» نام دیگری که به انسان اطلاق می‌شود، به معنی «گوشت» است (آشتیانی، ۴۷).

۹ سفر پیدایش، ۲۱-۲۴.

۱۰ همان، باب سوم، ۲۰.

۱۱ همان، باب اول، ۱۷.

درمی‌یابیم که حوا از آدم به‌وجود آمده است و در آیاتی چون ۵۹ از سوره آل‌عمران، ۶۱ از سوره اسراء و ۱۲ از سوره اعراف به آفرینش آدمی از گل اشاره شده است: «وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبٰلِیْسَ قَالَ ؕ اَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طٰیۡنًا»^{۱۲}

بن‌مایه آفرینش آدمی از خاک یا گل در اسطوره‌های مخلوق بشر نیز دیده می‌شود. شاید پیدایی این اندیشه به‌قیاس با کارهای سفالگری و کوزه‌گری بوده باشد که از زمان‌های دور و دراز شناخته بوده است. بدین‌گونه است که در مصر خنوم^{۱۳} - خدای آفریننده و سفالگر - آدمیان و جانوران و گیاهان را از گل و بر چرخ سفالگری می‌سازد و نیروی حیات را در آنان می‌دمد.^{۱۴} در اندیشه مصر باستان نیز همانند دین‌های سامی زن از مرد به‌وجود می‌آید. یکی از خدایان مصر به‌نام اَآتوم^{۱۵} - که نامش قابل قیاس با «آدم» سامی است - از طریق استمناء دو ایزد را به‌دنیا می‌آورد: شو^{۱۶} و تَفتوت^{۱۷} که نماد «هوا» و «رطوبت» اند. این دو ایزد به‌نوبه خود پدیدآورنده ایزدی به‌نام گب^{۱۸} (نماد زمین) و ایزدبانویی به‌نام نوت^{۱۹} (نماد آسمان) هستند. پیدایش نوت مستقل از گب نبوده و او را از درون گب بیرون کشیده‌اند، در واقع آسمان از زمین بیرون آمده است.^{۲۰} آدم از خاک به‌وجود می‌آید، ایزد مصری گب خود زمین است، و زن و مرد هر دو از یک پیکر نرینه پدید می‌آیند. اندیشه‌ای که خصوصاً در اقوام سامی تکرار می‌شود.

در اساطیر بابل نیز رد پای گل و خاک دیده می‌شود. ایزدبانو آرورو^{۲۱} قطعه گلی را خمیر می‌کند و پیکر نیمه‌خدای آنکیدو^{۲۲} را می‌آفریند.^{۲۳} اما در اسطوره آفرینش بابل که بر الواح گلی به خط میخی آکدی نقل شده است، فلسفه آفرینش انسان خواست خدایان و نیازشان برای خدمت شدن و پرستیده

۱۲. «و چنین بود که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده برید، آنگاه همه سجده بردند، جز ابلیس که گفت آیا بر کسی سجده برم که [او را] از گل آفریده‌ای؟» قرآن کریم، اسراء / ۶

13. Khnum

14. George Hart, *The Routledge Dictionary of Egyptian Gods and Goddesses* (London & New York: Routledge 2005), 85-86.

15. Atum

16. Shu

17. Tefnut

18. Geb

19. Nut

20. Greenberg, "The Generations of the Heavens and of the Earth: Egyptian Deities in the Garden of Eden," *The Annual Meeting of the American Research Center in Egypt* (St. Louis, 1996), Online: gggreenberg.tripad.com [accessed 17/2/2015]

21. Aruru

22. Enkidu

۲۳. فیلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه منوچهر خدایار محبی (تهران: طهوری، ۱۳۵۵)، ص ۲۴۴.

شدن ذکر می‌شود. خدایان به غذا و نوشیدنی احتیاج دارند و انسان باید برایشان فراهم کند.^{۲۴} در لوح ششم که مختص آفرینش انسان است، این خواسته به گوش خدای خدایان، مردوک، می‌رسد. مردوک برای آفرینش علاوه بر گل به خون و استخوان نیاز دارد. اِئا^{۲۵} به او می‌گوید یکی از خدایان باید بمیرد تا مواد لازم برای آفرینش انسان فراهم شود و خدایی که سزاوار مرگ بود، کینگو^{۲۶} بود که به دلیل توطئه علیه خدایان، گناهکار بود. اِئا کینگو را می‌کشد. مردوک گل را با خون کینگو و با آب دهان دیگر خدایان به هم می‌آمیزد و انسان را از آن می‌سازد تا وظایف خدمتگزاری را برای خدایان انجام دهد. یا به روایتی دیگر، اِئا به همراه ایزدبانوی تازه متولد شده، نیتو،^{۲۷} با ملاطی که مردوک آماده کرده انسان‌ها را شکل می‌دهند.^{۲۸} در لوح مذکور، مردوک خطاب به ایزدبانو اِئا می‌گوید: «از خون خودم خواهم گرفت و از استخوانم شکل خواهم داد، انسان را خواهم ساخت... انسان را خواهم ساخت که [بر زمین] ساکن گردد، بگذارد پرستش خدایان برقرار شود، بگذارد برای خدایان معابدی [ساخته] شود.»^{۲۹} خون خدا به عنوان اصل حیاتی جای خود را در اساطیر عبری به «دم خدایی» می‌دهد که در بینی آدم دمیده می‌شود و به او جان می‌بخشد.

در اساطیر سومری که دیگر اسطوره‌های رایج در بین‌النهرین به شدت وامدار آن‌اند، نَمُو^{۳۰}، ایزدبانوی دریا و بستر رود، نزد پسرش انکی^{۳۱} می‌رود که در اعماق خفته است و به اصرار از او می‌خواهد برخیزد و «خدمتکارانی برای خدایان بسازد.» انکی، ایزد خرد، به قدرتهای باروری خاک و آب چاه می‌اندیشد و به نَمُو می‌گوید باید چند ایزدبانوی زهدان خاک را بکنند و چند «سازنده شاهی» آن را سفت‌تر کنند، آنگاه نَمُو خواهد توانست انسان را شکل دهد و به دنیا بیاورد. به این ترتیب، انسان آفریده می‌شود تا از کارهای خدایان بکاهد.^{۳۲} در این اسطوره نیز آفرینش انسان از گل (ترکیب آب و خاک) دیده می‌شود و فلسفه آن هم همچون بابل خدمتگزاری خدایان بوده است.

24. Cyrus H.Gordon, "Middle Eastern Religion", www.britannica.com [accessed: 23/05/2014]

25. Ea

26. Kingu

27. Nintu

28. Alexander Heidel, *The Babylonian Genesis* (Chicago: The University of Chicago Press, 1952), p.153.

29. Robert William Rogers, *The Religion of Babylonia and Assyria* (New York: Eaton & Mains, Cincinnati: Jennings & Graham 1908), 129.

30. Nammu

31. Enki

32. Samuel Noah Kramer, *History Begins at Sumer: Thirty-Nine Firsts in Recorded History* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1956), p.109.

در اساطیر یونان، پرومته^{۳۳} یکی از تیتان‌ها^{۳۴} بود. او متعلق به نسل دوم تیتان‌ها و فرزند یاپتوس^{۳۵} و کلومنه^{۳۶} و برادر اطلس^{۳۷} بود. پرومته در جنگ زئوس،^{۳۸} خدای خدایان، علیه تیتان‌ها شرکت نکرد. زئوس تیتان‌ها را شکست داد و به قعر تارتاروس^{۳۹} فرستاد اما پرومته را نجات داد و در مقابل مأموریتی به او سپرد: انسان را از آب و خاک شکل دهد. به این ترتیب، در این اساطیر پرومته نقش آفرینندگی را ایفا می‌کند. او همچنان که انسان فانی را از خاک رس شکل می‌دهد، به آفریده خود علاقه‌مند می‌شود و این علاقه روز به روز بیشتر می‌شود. زئوس نمی‌خواست انسان‌ها هیچ قدرت خاصی داشته باشند اما پرومته که با او هم‌عقیده نبود، بر آن شد یکی از قدرتهای زئوس را که نسبت به آن خیلی هم حساس بود، برآید: آتش. او آتش را از کارگاه هفائستوس،^{۴۰} خدای آتش و آهنگری، می‌دزد و داخل ساقه نئی توخالی یا به‌روایتی کدو تنبلی توخالی پنهان می‌کند، به زمین می‌آورد و آن را به انسان‌ها می‌دهد. این چنین، آتش که نماد دانایی است در اختیار انسان قرار می‌گیرد و در واقع، پرومته به آفریده خود دانایی را نیز عطا می‌کند. به این ترتیب، او هم آفریننده و هم خدمتگزار بشر بوده است.^{۴۱}

در اساطیر یونان نیز بن‌مایه همیشگی ساخته شدن انسان را از گل و خاک می‌بینیم اما شأن انسان در این اسطوره فرق آشکاری با اسطوره‌های بین‌النهرین دارد. در یونان، انسان تنها خادم خدایان نیست، او به دانایی می‌رسد و شأن والایی می‌یابد. به همین نسبت هم خدایان رفتارهای انسانی می‌یابند و به زمین نزدیک می‌شوند.

درباره اقوام آریایی و از آن میان در دین زرتشت هم این پرسش مطرح است که داستان آفرینش

33. Prometheus

۳۴. در اساطیر یونان، تیتان‌ها (Titans) نژاد اولیه خدایان قدرتمند بودند که از Gaia (زمین) و Uranus (آسمان) به‌وجود آمده بودند. تیتان‌ها گول‌هایی فناپذیر بودند و اولین مجموعه خدایان یونان را تشکیل می‌دادند. اولین نسل تیتان‌ها شامل شش خدای مذکر و خواهران آنها، شش خدای مؤنث (تیتانیدها) بودند. از پیوند تیتان‌ها با یکدیگر خدایان دیگر به‌وجود آمدند. مشهورترین تیتان‌ها کرونوس (خدای زمان) بود که به‌نوبه خود شش خدای المپ و از جمله زئوس (خدای خدایان یونان) را به‌وجود آورد
Paul Robert, *Le Petit Robert, Dictionnaire Universel des noms propres* (Paris: Le Robert, 1996), "Titans."

35. Japetus

36. Clymene

37. Atlas

38. Zeus

۳۹. عمیق‌ترین جای دوزخ که زندان تیتان‌ها بوده است: "Ibid, "Tartare".

۴۰. پسر زئوس و هرا: "Ibid, "Hera" & "Hephaistos".

41. "The Myth of Prometheus - The Thief of Fire", <http://www.greekmyths-greekmythology.com/prometheus-fire-myth> (accessed: 04/07/2014)

در دین زردشت، یگانه پیامبر آریایی صاحب کتاب، چگونه بیان می‌شود؟ این دین به‌وجود پدر و مادر مشترکی برای همهٔ انبای بشر قائل است اما اهوره‌مزدا، خدای متعال در دین زردشت، پیش از آفرینش مشی و مشیانه (نخستین زوج بشر)، ابتدا پیش‌نمونهٔ انسان را آفرید: کیومرث، به‌معنای «زندگی میرا»، زیرا او نخستین انسانی بود که مقدر بوده بمیرد. او ششمین و بهترین آفرینش مادی اهوره‌مزدا به‌شمار می‌رود:

موجودی است روشن چون خورشید. او را به‌اندازهٔ چهار نای^{۴۲} بالا بود و پهنا(ش) چون بالا(ش)^{۴۳}: راست بر بارِ رودٔ دائیتی^{۴۴} که (در) میانهٔ جهان ایستد. کیومرث بر سوی چپ و گاو بر سوی راست (هرمزد آفریده شدند) (...). کیومرث دارای چشم، دارای گوش، دارای زبان و دارای دَخْشک^{۴۵} بود. دَخْشک داشتن این است که مردم از تخمهٔ او بدان‌گونه زادند. به‌یاری او خوابِ آسایش‌بخشنده آفریده شد؛ زیرا هرمزد آن خواب را به تنِ مردِ بلندِ پانزده‌سالهٔ روشن فراز آفرید. او کیومرث را با گاو از زمین آفرید. او از روشنی و سبزیِ آسمان نطفهٔ مردمان و گاو را فراز آفرید، زیرا این دو نطفه را (که) آتش‌تخمه‌اند نه آب‌تخمه، در تنِ گاو و کیومرث بداد تا افزایش یافتن مردمان و گوسفندان از آن باشد.^{۴۶}

با آنکه متون زردشتی توضیح‌چندانی دربارهٔ آفرینش کیومرث نمی‌دهند و فقط به‌عنوان ششمین مرحلهٔ آفرینش پیش‌نمونه‌ها به او اشاره می‌کنند، اما در بندهش جمله‌ای آمده که رابطهٔ کیومرث را با خاک به ذهن متبادر می‌سازد. می‌نویسد: «او (اهوره‌مزدا) کیومرث را با گاو از زمین آفرید»، بن‌مایه‌ای که در دیگر داستان‌های آفرینش آدمی تکرار شده است.

ارتباط کیومرث را با خاک لقبی که برای او در ادبیات پهلوی ذکر شده نیز نشان می‌دهد. کیومرث را در پاره‌ای از قطعات متون فارسی میانه گل‌شاه خوانده‌اند. در دینکرد سوم، فصل ۳۵، بند ۲ آمده: «...کیومرث اصل مردمان و نخستین گل‌شاه بود...»^{۴۷} این لقب در منابع بعد از اسلام نیز

۴۲. برابر چهل فوت، تقریباً معادل یک متر و ۹۰ سانتیمتر. پیش‌نمونه‌ها معمولاً ابعاد کامل‌تری داشتند. کیومرث نیز انسان بلندبالایی بوده است.

۴۳. این ابعاد کاملاً مطابق ابعاد انسانی است. زیرا همانگونه که لئوناردو داوینچی در تصویر مرد ویترووین (The Vitruvian Man) نشان داده، اگر انسان دست‌هایش را کاملاً از هم باز کند، اندازهٔ طول و عرضش با هم برابر می‌شود.

۴۴. وه‌دائیتی / دائیتی خوب، رودخانهٔ اساطیری ایران.

۴۵. نشان، علامت، خصیصه. به‌نظر مهرداد بهار، این واژه را شاید بتوان معادل gene دانست. چون در خود متن نیز می‌آید که بر اثر دَخْشک داشتن کیومرث، مردم از تخمهٔ او به‌مانند او زاده شوند. نک: مهرداد بهار (گزارنده)، بندهش (تهران: توس، ۱۳۶۹)، ص ۱۶۴، یادداشت ۱۷.

۴۶. بهار، ص ۴۰-۴۱.

۴۷. آرتور کریستن سن، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار و احمد تفضلی (تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۷)، ۳۶.

انعکاس یافته است. مثلاً بیرونی می‌نویسد: «ایرانیان و عامهٔ مجوس ... برآنند که پادشاهی در میان ایشان از گیومرثِ گلشاه که به‌نظر آنان نخستین انسان است، پیوسته وجود داشته است.»^{۴۸} در این معنی نیز گیومرث به‌عنوان نخستین انسان یا پیش‌نمونهٔ نخستین زوج بشری رابطه‌ای مشهود با خاک و گل می‌یابد. گیومرث نمونهٔ انسان کامل است و برای یاری و کمک به آفریدگار خلق می‌شود و به همین جهت، گیومرث را مرد اهلو یا مرد مقدس نیز نامیده‌اند.^{۴۹} اما آفرینش اهوره‌مزدا هنوز به جنبش درنیامده بود. اهریمن «به پتیارگی آمد»^{۵۰} و به تک‌تک آفریده‌های اهوره‌مزدا تاخت و کوشید آنها را از بین ببرد. در اثر تازش اهریمن، جهان به حرکت درآمد. سرانجام نوبت به گیومرث رسید:

پیش از آمدن بر گیومرث، هرمزد خواب را بر گیومرث فراز برد... چون هرمزد آن خواب را به تنِ مردِ پانزده‌ساله‌ای روشن و بلند آفرید، (گیومرث به خواب رفت). چون گیومرث از خواب بیدار شد، جهان را چون شب تاریک دید... اهریمن اندیشید که همهٔ آفریدگان هرمزد را از کار افکندم جز گیومرث. آستویهاد^{۵۱} را با یک‌هزار دیو مرگ‌کردار بر گیومرث فراز هشت. ایشان به‌سبب زمانِ مقدر^{۵۲} کشتن را چاره نیافتند. چنین گوید که به آغاز آفرینش، هنگامی که اهریمن به پتیارگی آمد، زمان زندگی و خدایگانی گیومرث به سی سال بُریده شد. چنان که پس از آمدنِ پتیاره، سی سال زیست. گیومرث گفت که «کنون که اهریمن آمد و مردم از تخمهٔ من باشند، این بهتر چیزی است اگر کار کرفته کنند.»^{۵۳}

سرانجام، گیومرث در زمانی که برایش مقدر شده بود، به پهلوی چپ افتاد و درگذشت. به‌هنگام درگذشتن، تخمه‌(اش) به زمین رفت. «از آنجا که تن گیومرث از فلز ساخته شده بود، از تن گیومرث هفت‌گونه فلز به‌پیدایی آمد.»^{۵۴} از سر سرب، از خون ارزیز و از مغز سیم، از پای آهن، از استخوان روی و از پیه آبگینه و از بازو پولاد، از جان رفتنی زر به پیدایی آمد که اکنون، به‌سبب ارزشمندی

۴۸. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمهٔ اکبر داناسرشت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۲۱)، ص ۳۷.

۴۹. ژاله آموزگار، *تاریخ اساطیری ایران* (تهران: سمت، ۱۳۸۰)، ص ۴۵.

۵۰. بهار، ص ۴۷.

۵۱. یا آستوداد، به‌معنای «زوال تن»، نام دیو مرگ است.

۵۲. این همان تقدیرباوری در اندیشهٔ ایرانی است. چون در تقدیر گیومرث سی سال زندگی برای او تعیین شده بود، اهریمن و

دیوان نتوانستند به زندگی او پایان دهند.

۵۳. بهار، ص ۵۳.

۵۴. همان، ص ۶۶.

(زَر، آن را) مردمان با جان بدهند. از آن (انگشت) کوچک^{۵۵} مرگ به تن کیومرث دَرشد و همهٔ آفریدگان را تا فرشگرد مرگ برآمد. چون کیومرث به‌هنگام درگذشت تخمه بداد، آن تخمه‌ها به روشنی خورشید پالوده شد و دو بهر آن را نریوسنگ^{۵۶} نگاه داشت و بهری را سپندارمذ^{۵۷} پذیرفت. چهل سال (آن تخمه) در زمین بود. با بسر رسیدن چهل سال، ریواس تنی یک ستون^{۵۸}؛ پانزده برگ، مهلی و مهلیانه^{۵۹} (از) زمین رستند. درست (بدان) گونه که ایشان را دست بر گوش بازایستد، یکی به دیگری پیوسته، هم‌بالا و هم‌دیسه بودند. میان هر دو ایشان فرّه^{۶۰} برآمد. آن‌گونه (هر سه) هم‌بالا بودند که پیدا نبود که کدام نر و کدام ماده و کدام آن فرّه هر مزدآفریده (بود که) با ایشان است، که فرّه‌ای است که مردمان بدان آفریده شدند.^{۶۱}

در گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳، بندهای ۶۹-۷۴، دربارهٔ درگذشت کیومرث چنین آمده است: وقتی او درگذشت، به‌سبب سرشت فلزین او، هشت نوع فلز از هر اندام به‌پیدایی آمد که زر و سیم و آهن و روی و آرزیز و سرب و آبگینه و الماس بودند. به‌سبب برتر بودن زر، (زر) از جان (زندگی) و از تخم (نطفه) به‌وجود آمد. کیومرث که درگذشت، سپندارمذ زر را پذیرفت و چهل سال در زمین بود. پس از چهل سال، (به) شکل ریواسی، مشی و مشیانه سر برآوردند، یکی به دیگری پیوسته، هم‌بالا و هم‌دیسه. اما فرّه به میان آن دو آمد، به همان بالای ایشان چونان که پیدا نبود کدام مرد است و کدام زن و کدام فرّه آفریدهٔ اورمزد. این فرّه است که از آن مردم آفریده شدند.^{۶۲}

بنابر بندهش، زمین نطفهٔ کیومرث و بنابر گزیده‌های زادسپرم، زر کیومرث را چهل سال نگاهداری می‌کند. پس از چهل سال، از آن نطفه تک‌ساقه‌ای ریواس از زمین می‌روید که دارای دو شاخه و پانزده برگ است. تعداد برگ‌ها سنّ ریواس را مشخص می‌کند؛ به این ترتیب، این دو شاخه

۵۵. معلوم نیست منظور انگشت دست یا پاست، اما به‌احتمال باید انگشت کوچک پا باشد؛ امروزه هم باور مردمی این است که جان از انگشتان پا به‌دَر می‌رود.
 ۵۶. ایزد پیام‌آور اهوره‌مزدا و نمونهٔ کامل مردانگی.
 ۵۷. امشاسپند مؤنث موکل بر زمین.
 ۵۸. به‌معنای ساقه، یعنی مشی و مشیانه به‌شکل گیاه ریواس و از یک ساقهٔ واحد روییده بودند.
 ۵۹. صورت دیگر نام مشی و مشیانه.
 ۶۰. نیرویی آسمانی که در وجود هر انسانی به ودیعه گذاشته شده است تا او را در انجام دادن اعمالی که با وظیفه و حرفهٔ آدمی مطابقت دارد، یاری کند؛ ژاله آموزگار، ص ۵۵، پانویس.
 ۶۱. بهار، ص ۸۱ - ۸۰.

62. Ph. Gignoux et A. Tafazzoli, *Anthologie de Zādspram*, Studia Iranica- Cahier 13 (Paris: Association pour l'avancement des etudes iraniennes, 1993), p. 52-53.

پانزده‌ساله‌اند^{۶۳}، همسان و هم‌بالا هستند و چنان شبیه هم که معلوم نبود کدام زن است و کدام مرد و کدام فرّهای که در آنها به ودیعه نهاده شده است.

دو شاخهٔ ریواس پس از نه ماه^{۶۴} به صورت انسان درمی‌آیند و اورمزد «روان»^{۶۵} را وارد تنشان می‌کند و به آنها جان می‌دهد. بدین گونه، نخستین زوج آدمی به وجود می‌آیند به نام‌های مَشی و مَشیانه. مَشی به معنای «مرد، میرنده» و مَشیانه صورت مادینهٔ مَشی است.

اینجا تفاوت آشکاری در اسطوره‌های آریایی با بُن‌مایه‌های سامی بروز می‌کند. نخستین زوج بشر در اندیشه‌های آریایی، منشاء گیاهی دارند، گرچه گیاه هم از خاک برمی‌آید. و دیگر آنکه در این اندیشه، زن برای مرد و از وجود او خلق نمی‌شود. این دو با هم و کاملاً همانند خلق می‌شوند. این اندیشه جانِ کلامِ اندیشهٔ غالب در ایران باستان است. زن و مرد با هم آفریده می‌شوند و مانند هم هستند. دو شاخه منشعب از شاخه و ریشه‌ای مشترک‌اند و فرّهٔ ایزدی از سوی خداوند در هر دو جاری می‌شود و هر دو صاحب یک فرّهٔ مشترک‌اند.

پس از پدیداری مَشی و مَشیانه، اهوره‌مزدا اندیشه‌های خود را به آنان تلقین می‌کند: «مردم‌اید، پدر (و مادر) جهانیان‌اید. شما را با برترین عقل سلیم آفریدم، جریان کارها را به عقل سلیم به انجام رسانید. اندیشهٔ نیک اندیشید، گفتار نیک گویند، کردار نیک ورزید، دیوان را مستایید.»^{۶۶}

مَشی و مَشیانه نیز همچون همتایان خود در دیگر اندیشه‌ها مرتکب گناه نخستین می‌شوند، گرچه نوع گناه آنان متفاوت است که این خود مجال دیگری برای بررسی می‌خواهد. آنان پس از گناه نخستینی که مرتکب می‌شوند:

پنجاه سال کامهٔ هم‌آمیزی‌شان نبود... با بسر رسیدن پنجاه سال، (به) فرزندخواهی اندیشیدند، ... از ایشان به نه ماه، جفتی زن و مرد زاد. از شیرینی فرزند، یکی را مادر جَوید، یکی را پدر. پس هر مزد شیرینی فرزندان را از اندیشهٔ آورندگان بیرون کرد و به همان اندازه (شیرینی) پرورش فرزندان را بدیشان بخشید. شش جفت نر و ماده از ایشان پدید آمد. برادر خواهر را به زنی همی کرد. همه با مَشی

۶۳ پانزده‌سالگی و چهل‌سالگی در تفکر ایرانی دو سنِ آرمانی است. پانزده‌سالگی اوج بلوغ جسمانی و چهل‌سالگی اوج بلوغ عقلانی است. پیام وحی در سی‌سالگی آشوب زردشت به او ابلاغ می‌شود اما در چهل‌سالگی مأموریت می‌یابد که رسالت خود را آشکار سازد. از طرفی، عدد چهل نمادی از یک عدد بزرگ نامعین در میان مردمان آسیای مقدم نیز بوده است. و در این اسطوره، همانگونه که می‌بینیم به هر دو این اعداد اشاره شده است.

۶۴ تمثیلی از نه ماه دوران بارداری و رشد جنین.

۶۵ «و آن فرّه به مینویی در ایشان شد که روان است.» بهار، ص ۸۱.

۶۶ بهار، ص ۸۱.

و مشیانه، (که جفت) نخستین (بودند)، هفت جفت شدند. از هر یک ایشان تا پنجاه سال فرزند بیامد، خود به یکصد سال بمردند. از آن شش جفت یکی سیامک نام، مرد، و زن (و شاگ بود). از ایشان جفتی زاد که مرد فرزاگ و زن فرزاگین نام بود. از ایشان پانزده جفت زاده شد که از هر جفتی گونه گونه‌ای بود و بسیاری جهانیان از ایشان بود.^{۶۷}

در بخش‌هایی از اوستا که امروز در دست است، نام مشی و مشیانه نیامده است. بخش‌هایی که در آن از کیومرث سخن رفته نیز اطلاعات زیادی به دست نمی‌دهد. اطلاعات فوق که در اندیشه دینی زردشتیان از گذشته‌های دور وجود داشته، بیشتر از آثار دینی پهلوی، به خصوص روایت مفصل بندهش، حاصل شده است. بندهش به معنای «آغاز آفرینش» است و در آن، روایت آغاز جهان و انسان شرح شده است.

در روایات ملی، که بیشتر شاهنامه منظور نظر است، نامی از مشی و مشیانه نیامده است. شاید به این دلیل که در تقابل با دین جدید (اسلام) قرار نگیرد. از همین روی، کیومرث هم در شاهنامه نخستین انسان نیست، نخستین شاه است: «سخن گوی دهقان چه گوید نخست / که تاج بزرگی به گیتی که جست / ... / پژوهنده نامه باستان / که از پهلوانان زند داستان / چنین گفت کابین تخت و کلاه / کیومرث آورد و او بود شاه.» در واقع، بازمانده اندیشه نخستین انسان در شاهنامه به نخستین شاه تغییر شکل داده است گرچه اندیشه نخستین انسان و نخستین شاه در اسطوره‌ها بسیار تنگاتنگ‌اند و به استناد یکی از بیت‌های شاهنامه که جلال خالقی مطلق پیدا کرده‌اند، کیومرث در شاهنامه نخستین انسان هم به شمار می‌آمده است: «چو از خاک مر جانور بنده کرد / نخستین کیومرث را زنده کرد.» سی سال زندگی کیومرث در اسطوره آفرینش نیز، با حفظ عدد سی، در شاهنامه به سی سال شاهی تغییر یافته است: «به گیتی بر او سال سی شاه بود / به خوبی چو خورشید بر گاه بود.»^{۶۸}

در میان آیین‌هایی که در ایران زمین سربر آورده‌اند، آیین مانوی هم که روزگاری از مقبولیت فراگیری برخوردار شد، اسطوره آفرینش خاص خود را دارد. اسطوره آفرینش در این آیین از نظر فلسفی بسیار پیچیده است. آدم و حوای مانوی به نام «گهمرد» و «مردیانگ»، نه آفریده خدا بلکه آفریده دیوان تاریکی هستند. اما روان آنان متعلق به جهان روشنی است. دیو آز برای از میان

۶۷. بهار، ص ۸۳-۸۲

۶۸. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶)، داستان

بردن فرایند نجات‌بخشی نور، ابتدا دو غول نر و ماده را به نام‌های «آشقلون»^{۶۹} و «نمرایل»^{۷۰} یا «پیسوس»^{۷۱} می‌آفریند تا فرزندان دیوی را بلعند و با این کار، همه نورهایی که دیوان بلعیده بودند، در تن این دو غول یا دیو-جانور گرد می‌آیند. سپس از فرزندان این دو دیو-جانور، ابتدا تن یک نر را با استخوان، پی، گوشت، رگ و پوست می‌سازد و او را گهمرد نام می‌دهد. سپس بار دیگر از فرزندان آن غولان به همان گونه، این بار تن ماده‌ای را شکل می‌دهد به نام مُردیانگ. این دو که نخستین مرد و زن در اندیشه مانوی‌اند، به شکل دو ایزد مانوی، نریسه‌یزد و دوشیزه روشنی، ساخته می‌شوند. نورهایی که این دو غول بلعیده بودند، به گهمرد و مردیانگ منتقل می‌شود و روح آنها را به وجود می‌آورد، البته مردیانگ دارای نور کمتری از گهمرد است. همراه این روح روشن در بند، روح تاریک مادی نیز در بدن هست که از شهوت، آز، رشک، نفرت و غیره ترکیب یافته است. این شهوت است که انسان را به زاد و ولد وامی‌دارد و زندانی شدن روح را ابدی می‌سازد.^{۷۲}

ایزدان روشنی برای نجات نور در صدد هدایت انسان برمی‌آیند. انسان‌ها باید برای نجات نور از شهوات دوری می‌جستند. از این رو، برگزیدگان مانوی از آمیزش با زنان دوری می‌کردند. عیسای درخشان به گهمرد روی می‌کند و سرچشمه نور را به او می‌نماید و او را از آمیزش با مردیانگ پرهیز می‌دهد. از آن سو، دیوان مردیانگ را به اغوای گهمرد تحریک می‌کردند. سرانجام از آمیزش این دو «شیث» به دنیا می‌آید که بیشتر به پدر خود مانده است.^{۷۳}

در اسطوره‌های مانوی، انسان‌ها از نسل همین گهمرد و مردیانگ هستند اما نور درون آنان با یکدیگر فرق می‌کند. در تفکر مانوی، نور الهی اسیر زندان تن مادی است و کمال مطلوب، رهایی این نور و پیوستن آن به جهان روشنی است. پیرو این فلسفه، هر چه زودتر نسل بشر از ادامه حیات مادی بازماند، رهایی نور از اسارت ماده زودتر حاصل می‌شود که نتیجه آن هم چیزی جز رستگاری نیست.

در این اسطوره، نخستین زوج بشر از اختلاط نفرت‌انگیز نوعی آدم‌خواری با اعمال جنسی به وجود می‌آیند.^{۷۴} آنها حاصل آفرینش ظلمت و کاملاً مادی‌اند. گرچه همانند دیگر اسطوره‌ها به طور مشخص از خاک و گل برای آفرینش انسان نامبرده نشده اما بر مادی بودن آنها تأکید شده است.

69. Ašaqlun

70. Namrā'il

71. Pēsūs

۷۲. ابوالقاسم اسماعیل‌پور، اسطوره آفرینش در آیین مانی (تهران: فکر روز، ۱۳۷۵)، ص ۳۰.

۷۳. همان، ص ۲۲.

۷۴. گنو ویدن‌گرن، مانی و تعلیمات او، ترجمه نزهت صفای اصفهانی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶)، ص ۸۱.

همچنین در این اسطوره، مرد ابتدا خلق می‌شود و به دلیل نور بیشتری که در بدن او حلول می‌کند، مخلوق برتر است و در آخر نیز همین مرد، گهمرد، به‌همراه پسر شایسته‌اش، شیث، به‌سوی نور و حکمت ایزدی روانه می‌شود. اما زن، مردیانگ، موجودی اغواگر است که با دیوان می‌آمیزد و در آخر نیز همراه با فرزندان دیوی‌اش به مفاک ظلمت رهسپار می‌شود.^{۷۵}

دین مانوی با آنکه در ایران نضج می‌گیرد، در مورد زنان و جایگاه آنان شاید وامدار اندیشه‌های بین‌النهرینی باشد. در اساطیر آریاییان هند، نخستین انسان «منو»^{۷۶} نام می‌گیرد که نخستین شاه نیز هست. منو شخصیتی کهن در میان هند و اروپاییان است که در اساطیر ژرمنی نیز به‌صورت «منوس»^{۷۷} پسر خدای «تویسکو»^{۷۸}، پسر زمین، بازمانده است. در هند، منو را همچون یمه^{۷۹} (جمشید ایرانی)، پسر ویوسونت^{۸۰} (نور گنبد آسمانی که همان خورشید است) به‌شمار آورده‌اند. این طبیعی است که در تفکر انسان اولیه، نخستین انسان فرزند خورشید باشد. منو نخستین قربانی‌کننده است. قربانی او پیش‌نمونه قربانی‌هایی است که بعدها انجام می‌گیرد. منو نخستین پدر بشر و غالباً نیای قوم آریاست.^{۸۱} او از پاره‌ای جهات نسخه بدل جمشید است.^{۸۲} برای منو هم خاستگاهی از خاک در نظر گرفته شده چرا که پسر زمین به‌شمار می‌آید و از طرفی، نَسَب او به خورشید هم می‌رسد؛ بن‌مایه پیوند اولیه آسمان و زمین که غالباً در اساطیر مشاهده می‌شود.

در ایران، منو به‌عنوان نخستین انسان از همان ابتدا از صحنه محو می‌شود گرچه نام او به‌صورت‌های گوناگون برجای مانده که خود دال بر شهرت او بوده است. مشهورترین نامی که از منو بر جای می‌ماند، «منوچهر» است به‌معنای «کسی که نژاد از منو دارد».^{۸۳}

در هند، جز منو، یمه (فارسی: جم)، پسر دیگر ویوسونت، نیز پدر مردم شمرده می‌شده که با خواهر توآمنش، یمی^{۸۴} (فارسی: جمی / جمگ)، نژاد انسان را پدید می‌آوردند. اما ظاهراً هندیان از

۷۵. اسماعیل پور، ص ۲۲.

76. Manu

77. Mannus

78. Tuisco

79. Yama

80. Vivasvant

۸۱. آرتور کریستن سن، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار و

احمد تقضلی (تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۷)، ص ۵۰۶.

۸۲. مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ترجمه همایون صنعتی‌زاده (تهران: توس، ۱۳۷۴)، ص ۱۳۷.

۸۳. کریستن سن، ص ۵۱۰-۵۱۴.

84. Yami

همان زمان وداها این افسانه را، از آن رو که مخالف تصورات اخلاقی می‌پنداشتند، طرد کردند.^{۸۵} لقب جم در فارسی نیز «شید» است که معنای ثانویه «درخشان» را یافته است و باز با خورشید ارتباط می‌یابد و باز توجیهی است بر پسر خورشید بودن او، یعنی پسر ویوسونت (فارسی: ویونگهان). نام یمه معمولاً به معنی «جفت، توأمان» است. یمه و یمی در واقع یک زوج توأمان هستند. این معنی شاید قرینه‌ای باشد بر اینکه روایات گوناگون دربارهٔ چگونگی پیدایش آدمی بر زمین منشأ واحدی داشته است.^{۸۶}

از دید انسان اولیه، فکر اینکه نخستین نر و نخستین ماده از یک اصل باشند، کاملاً طبیعی است؛ همان‌گونه که مشی و مشیانه هم‌زمان از شاخهٔ ریواسی پیدا شدند. در واقع، اسطورهٔ جم و جمگ و مشی و مشیانه به احتمال فقط دو شاخه از یک اصل اند. نام «توأمان، جفت» به دورهٔ هند و ایرانی بازمی‌گردد و پس از جدا شدن اقوام آریایی از هم، نام مشی (میرا، مرد) در ایران بر نخستین نر نهاده شد و نژاد جم و جمگ با هفت نسل به مشی و مشیانه رسانده شد. به این ترتیب، در منابع ایرانی، منو (آدم) هم در نام‌های خاص منوچهر و خواهرش منوشک^{۸۷} بازتاب یافت و این دو از نبیره‌های جم و جمگ شناخته شدند. احتمالاً مشی اصیل ایرانی نمایندهٔ همان اندیشهٔ منو هندی است.^{۸۸} همان‌گونه که ذکر شد در کتاب‌های پهلوی، گیاه ریواس که موجد مشی و مشیانه بود، از نطفهٔ کیومرث رویید. کیومرث هم نخستین زندگی میرا بوده است که قابل قیاس با مارتاندا^{۸۹} هندی است به معنای «تخم میرا» که خودش ایزد و فرزندانش آدم بوده‌اند. او همانند کیومرث موجودی است میان ایزد و آدم، و تخم نخستینی بوده که همهٔ مردم از او پیدا شده‌اند.^{۹۰} به این ترتیب، در اندیشهٔ هندی نیز که ریشهٔ مشترکی با اساطیر ایرانی دارد، رابطهٔ نخستین انسان با گیاه و زمین و ریشهٔ زمینی داشتن انسان آشکار می‌شود.

نتیجه‌گیری

با نگاهی به داستان‌های آفرینش انسان، آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، رابطهٔ آدمی با خاک است. این رابطه چه در داستان‌هایی که منشأ دینی دارند و چه در اسطوره‌های ساخته و پرداخته

۸۵. کریستن‌سن، ص ۲۸۶.

۸۶. بویس، ص ۱۳۷.

87. Manušag

۸۸. بویس، ص ۱۳۷.

89. Marthanda

۹۰. بویس، ص ۱۹۴-۱۹۵.

بشر دیده می‌شود. رابطه‌ای که در تمامی داستان‌های آفرینش آدمی و نیز مرگ او تکرار می‌شود: «از خاک برآمدیم و بر خاک شدیم» و «عاقبت خاک گل کوزه‌گران خواهیم شد». در اساطیر ایرانی نیز همین رابطه در وجود کیومرث بازتاب یافته است و نخستین زوج بشر ایرانی نیز که از نطفه کیومرث و از گیاه به وجود می‌آیند، باز منشأ زمینی دارند. از میان اسطوره‌های بررسی شده در این مقاله تنها این رابطه مشخص را در اساطیر مانوی نمی‌بینیم ولی در آن هم بر مادی بودن آفرینش انسان به شدت تأکید شده و در این مفهوم است که منشأ زمینی آدم و حوای مانوی نیز منعکس می‌گردد.

نکته دیگری که در بیشتر اسطوره‌ها، به خصوص اساطیری که منشأ سامی دارند، نمایان می‌گردد، تفاوت در آفرینش زن و مرد است. در این اسطوره‌ها، آفرینش زن غالباً آفرینشی ثانوی است و برای مرد و از پیکر او اتفاق می‌افتد. در اساطیر مانوی نیز تأثیر اندیشه‌های سامی را می‌بینیم، چرا که در این آیین نیز آفرینش زن ثانوی است و زن نور کمتری از مرد داراست و اوست که مرد را به گناه می‌کشاند. در تنها دین و اندیشه‌ای که آفرینش زن و مرد همزمان اتفاق افتاده و آن دو همچون هم و برابر با هم گفته شده‌اند، دین زردشتی و اندیشه ایرانی است که در این مقاله، به آن پرداخته شده است.

موضوع دیگری که در بررسی تطبیقی آفرینش انسان در اساطیر گوناگون قابل تأمل است، فلسفه آفرینش انسان است. چرا انسان آفریده شد؟ در اندیشه بین‌النهرینی، آفریده شدن انسان برای خدمت کردن به خدایان، پرستیدن آنان و کم کردن کار آنان بود که شاید توجیهی بوده است برای سختی‌های زندگی انسان؛ اندیشه‌ای که از فلسفه آفرینش انسان در دین‌های آسمانی بسیار فاصله دارد. در دین‌های آسمانی سامی، انسان کامل‌ترین نمونه آفرینش خداوند و اشرف مخلوقات می‌شود؛ و در دین آسمانی آریایی، انسان آفریده می‌شود تا جهان به حرکت درآید و نبرد میان خیر و شر به جریان افتد، و خویشکاری انسان در این دین مبارزه با پلیدی و شر تا پیروزی نهایی خیر است، این کار نیز جز به اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک میسر نخواهد شد.

کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: دوستان، ۱۳۷۸.
آشتیانی، جلال‌الدین. تحقیقی در دین یهود. تهران: نشر نگارش، ۱۳۸۶.
آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت، ۱۳۸۰.
اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. اسطوره آفرینش در آیین مانوی. تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.

- بویس، مری. تاریخ کیش زرتشت. ج ۱. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس، ۱۳۷۴.
- بهار، مهرداد (گزارنده). بندهش. تهران: توس، ۱۳۶۹.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. آثارالباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۲۱.
- شاله، فیلیسین. تاریخ مختصر ادیان بزرگ. ترجمه منوچهر خدایار محبی. تهران: طهوری، ۱۳۵۵.
- فانی، کامران و بهاء‌الدین خرمشاهی. فرهنگ موضوعی قرآن مجید. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۶۴.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- کتاب مقدس (کتب عهد عتیق و عهد جدید). لندن: بی‌نا، ۱۹۰۴.
- کریستن‌سن، آرتور. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان. ترجمه و تحقیق: زاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۷.
- ویدن‌گرن. گئومانی و تعلیمات او. ترجمه زهت صفای اصفهانی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- Gignoux, Ph. et A. Tafazzoli, *Anthologie de Zādspram*, Studia Iranica- Cahier 13, Paris: Association pour l'avancement des etudes iraniennes, 1993.
- Gordon, Cyrus H., "Middle Eastern Religion", www.britannica.com [accessed: 23/05/2014]
- Greenberg, Gary, "The Generations of the Heavens and of the Earth: Egyptian Deities in the Garden of Eden", *The annual meeting of the American Research Center in Egypt*, St. Louis, 1996, ggreenberg.tripad.com [accessed 21/06/2014]
- Hart, George, *The Routledge Dictionary of Egyptian Gods and Goddesses*, London & New York: Routledge, 2005.
- Heidel, Alexander, *The Babylonian Genesis* Chicago: The University of Chicago Press, 1952.
- Kramer, Samuel Noah, *History Begins at Sumer: Thirty-Nine Firsts in Recorded History*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1956.
- "Prometheus-fire-myth", www.greekmyths-greekmythology.com [accessed 04/07/2014]
- Robert, Paul et ..., *Le Petit Robert, Dictionnaire Universel des Noms Propres*, Paris: Le Robert, 1996.
- Rogers, Robert William, *The Religion of Babylonia and Assyria*, New York: Eaton & Mains, Cincinnati: Jennings & Graham 1908.
- "The Myth of Prometheus - The Thief of Fire", http://www.greekmyths-greekmythology.com/prometheus-fire-myth (accessed: 04/07/2014)